

مجلس شبیه خوانی

حج بدک به عمره نمودن حضرت امام حسین، علیه السلام

دکتر جابر عناصری

استاد تعزیه شناسی و شبیه خوانی

حضرت امام حسین، علیه السلام:
فدای جان تو، عباس، ای برادر من
ضیاء دیده، علمدار خیل لشکر من
به یاوران و مُحبّیان کنون نما اعلام
زمان حج شده نزدیک و لحظه احرام
شوند مُحرم و یکسر مناسک حج را
کنیم قصد بر این فرض واجب الاجرا

لیک اللهم لیک
لا شریک لک لیک
لا شریک لک لیک
ان الحمد والنعمة
لک والملک
لا شریک لک لیک

حضرت عباس، علیه السلام:

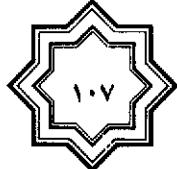
شوم فدای تو ای مقتدای اهل زمن
به امر حضرت از جان و دل بکوشم من
کنم اطاعت امر امام، از دل و جان
فریضه احدي را زجان برم فرمان
اماموران یزید بن معاویه، علیه اللعنه:

متابعان یزید، عاملان فته و شرا
برای امر خطبری شوید مستحضر
قریب سی نفر احرام پوش، با تأکید
به زیر جامه احرام تیغ کین بندید
حسین به کعبه حق آسده طواف کند
به هر کجا و مقامی که او مطاف کند،
ز هر طرف پورش آرید، لیک با تدبیر
گئید پیکر او پاره پاره از شمشیر

«... سرو چمن هل اتی و گل گلشن لافتی، گفت:
وقت آن شده که ذره به خور و اصل و قطره به دریا ملحق
گردد. جانم از هجر کاهید به وصل آرزو. و دلم از دنیا
گرفت به قرب دوست. به عالم عقیب روی دارم ... ای جد
بزرگوار سفر عشق در راه و بلا در پیش و از دوری تو
بجان و از حسرت تو ناتوان. بشارت باد که با چهره از
خون لاله گون تورا بادر و مادرم، سبزیوش اقلیم کاف و
نون، ملاقات خواهم نمود و این زیارت آخرین به قبة
مبارک توست ... پس از آنجا به بقیع تشریف فرما گردیده
قبیر مادر و برادر را وداع کرد و قربانیان کوی شهادت را
فرمود بر اشتراک سوار و روی به قربانگاه اطاعت کنند،
پس برادران و فرزندان و خویش و باران آن حضرت و
جانبازان رفتن را ساز و با درای کاروان حدی آغاز
نمودند.»^۱



۱. به نقل از: میرزا اسماعیل
سرباز بروجردی،
اسرار الشهادة.



حضرت زینب، سلام الله علیها:
خداوندا حسین من کجا شد؟
ضیاء هر دو عین من کجا شد؟
بی عباس، ای آرام جام
بیا ای اکبر شیرین زیان
حسین نیست پیدا اندر این دشت
یقینم طالع زینب نگون گشت

حضرت عباس، علیه السلام:
福德ایت خواهر محزون مُضطرا
مریز از دیدگانت عقد گوهر
روم در جستجوی نور عین
مگر جویم در این صحراء حسین
علی اکبر و قاسم، عموجان
تو عون و فضل و جعفر، نور چشمان
رویم از هر طرف بس دل کبایم
حسین را ما در این صحراء بیابیم

حضرت زینب، سلام الله علیها:
بُود دستم به دامانت برادر!
بکن فکری تو بر احوال خواهر
به همراه شما آیم عزیزان!
مگر بینم حسینم را ز احسان

حضرت امام حسین، علیه السلام:
پاران! جهان ریوه زکف اختیار من
مُخبر شوید این سخن ناگوار من
سی تن زعاملان یزید ستم شوار
داخل شدند در صف حجاج زین ترار
دارند قصد جان من و خون زعین کنند
هتك حريم کعبه، زخون حسین کنند
راضی نی ام که خون کسی اندر این دیار
جاری شود به خاک و شود کعبه لاله زار
حج را بَدَک به عُمره نمایید یاوران!
از مکه رو به کوفه نماییم این زمان

حضرت عباس، علیه السلام:
عازم ملک عراقیم ای عزیزان الوداع
بسته بند فراقیم، ای عزیزان الوداع

حضرت علی اکبر، علیه السلام:
عازمیم از مکه سوی کوفه با صد شور و شین
ما به مهمانی روانیم، ای عزیزان الوداع
(کاروان عزم رحلیل کند و به راه بیفتند)



حضرت عباس، عليه السلام:
الله اکبر، در شور و شین
کجایی، ای شاه دینم
حسین، حسین، آقا حسین
فدای جانت، آقا حسین

حضرت زینب، سلام الله عليها:
ای وای ای وای، اندر خروشم
صوت حسین، ناید به گوشم

حضرت علی اکبر، عليه السلام:
باب گرامی، اندر کجایی؟
کردی پدر جان، از ماجدای
حسین، حسین، آقا حسین
فدای جانت، آقا حسین

حضرت عباس، عليه السلام:
در این بیابان، تکبیر گویم
شاید حسین را، من من بجویم
حسین، حسین، آقا حسین
فدای جانت، آقا حسین

حضرت زینب، سلام الله عليها:
بارب نظر کن، ای حی داور
زینب نبیند مرگی برادر
حسین، حسین، آقا حسین
فدا جانت، آقا حسین

حضرت علی اکبر، عليه السلام:
بابا فدایت، فرزند حبدر
اندر کجایی؟ الله اکبر

حضرت عباس، عليه السلام:
کجایی ای حسین آرام جانم
حضرت زینب، سلام الله عليها:
کجایی ای ضباء دیدگانم؟

حضرت عباس، عليه السلام:
کجا جویم تو را من ای برادر؟

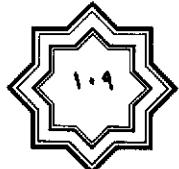
حضرت زینب، سلام الله عليها:
کجایی ای عزیز جان خواهر؟

حضرت عباس، عليه السلام:
حسین جان دوریت دل من خراشد



میراث امام رضا

سال پنجم - شماره ۲



۱۰۹

شمرین ذی الجوشن، علیه اللعنه:

با خبر لشکر شام و سپه کوفه، همه، جمله سواره،
جمله پیاده که شمر آمده در کرب و بلا. مژده ای باد
صبا بر به خیام پسر فاطمه، برگو توبه زینب، به
سکبته، به رقیه، به بر سید سجاد - همان فخر عباد -
که شمر آمده در کرب و بلا با غُل و زنجیر به همراه
سپاهی که به غارت بیرد معجر و خلخال و گلوبند
زنان را، بتوازید شما طبل گران را.

امام حسین، علیه السلام:

تو عباس، پاس حرم را نگهدار

گرفته است دورم سپاه شراره

حضرت عباس، علیه السلام:

فدای تو و بی کسیت، حسین جان

بداریم پاس حرم، هر کناره

حضرت امام حسین، علیه السلام:

راضی شدم به رضای تو ای خدا

در راه حکم تو جان را کنم فدا

آن دم که سرز نم می شود جدا

تنها به سوی تورو می کنم، خدا

در آستان قدسیت ای نور کبریا

سر، تحفه ای است، قبولش نما، خدا

لیک اللهم لیک

لا شریک لک لیک

لا شریک لک لیک

ان الحمد والنعمه

لک والملک

لا شریک لک لیک

حضرت زینب، سلام الله علیها:

در این صحراء پناه ما که باشد؟

حضرت عباس، علیه السلام:

بیا خواهر مزن بر سینه و سر

حضرت زینب، سلام الله علیها:

چه سان سازم صبوری ای برادر؟

حضرت عباس، علیه السلام:

بس است افغان، مکن گریه تو خواهر

صبوری پیشه کن بهر برادر

بیا برگرد خبیمه، جان جانم

به زودی بازمی گردد حسین

(گوشة قسمت دوم حجاز)

حضرت امام حسین، علیه السلام:

ای ذوالجناح اسب و فادار تیزهوش

زینب در انتظار بود، این زمان بکوش

تعجیل کن، مرکب من، سوی کربلا

آنجاست وعده گاه من و قتلگاه ما

حضرت زینب، سلام الله علیها:

رسد صوت حسین من به گوش

که بُرد از سر خدا صبر و قرام

حسین از سفر برگشته یارب

فدائی مقدم او جان زینب

(بالفارسی گوید:)

حسین جانم کجا بودی برادر؟

الهی پیشمرگت باد خواهر

امام حسین، علیه السلام:

ای خواهر ستمکش ایا زینب فکار

ای یادگار فاطمه(من)، یک لحظه گوش دار

وارد چو ما شدیم دراین دشت پُر محن

معلوم گشت فاجعه رمز قتل من

کردم اراده خواهر دلخسته زین هدف

تا رو کنم برای زیارت، سوی نجف

رفتم کنار قبر پدر ناله سر کنم

من شکوه ها ز امت خیر البشر کنم

گفت: پدر ز جور بسی شیعیان تو

ویلان به کربلا شده اند، کودکان تو

شد آخرین زیارت و بُد آخرین وداع

باید کنی تو صبر در این سور و ماجرا

حضرت زینب، سلام الله علیها:

برادر، صبر سازم من بلا را

بلای جانگداز کربلا را